

نقش ولایت فقیه در صیانت از فرهنگ اسلامی - ایرانی در جنبش تنباکو

رضا رمضان نرگسی*

چکیده

در این مقاله، نهضت تنباکو از زاویه فرهنگی نگریسته شده و نقش ولایت فقیه در آن بررسی شده است. هدف از این تحقیق اولاً، بررسی مقدار تأثیر عوامل فرهنگی در بروز هیجان و شورش یکپارچه مردمی و ثانیاً، نقش ولایت فقیه (حکم حکومتی مرجعیت شیعه) در صیانت از نابودی فرهنگ ایرانی - اسلامی می باشد.

در این تحقیق از اسناد، مدارک و شواهد تاریخی و به روش کتابخانه‌ای، اطلاعات موردنظر جمع‌آوری گردیده و سپس با استفاده از قوانین و اصول حاکم بر جوامع به استنتاج و قضاوت پرداخته شده است.

مهم‌ترین یافته این پژوهش این است که هجمه گسترده‌ای توسط انگلیس در قالب کمپانی رژی بر علیه فرهنگ این کشور آغاز شد؛ در مقابله این هجمه فرهنگی، تمامی نخبگان دینی قیام کردند. اما نتیجه مطلوب حاصل نشد، تا اینکه با استمداد از ولی فقیه و مرجع تقلید شیعیان جهان و اطاعت یکپارچه از او توانستند بر این هجمه فرهنگی غلبه کنند.

کلیدواژه‌ها: جنبش تنباکو، گروه مرجع، فرهنگ غرب، فرهنگ ایرانی - اسلامی، ولایت فقیه.

مقدمه

استفاده از مباحث جامعه‌شناسی به مقدار و اهمیت خطر هجوم فرهنگی غرب و نقش ولایت فقیه به عنوان رهبر نهضت در رفع خطر آن پرداخته است، در حالی که مقاله آقای ثواقب شکل کاملاً تاریخی داشت و در آن تنها برخی از شاخصه‌های فرهنگی نهضت بیان شده بود.

ابتدا این سؤال مطرح می‌شود که ولایت فقیه چه نقشی در صیانت فرهنگ ایرانی - اسلامی در جنبش تنباکو داشت؟ و به تبع این سؤال، چند سؤال دیگر مطرح می‌گردد: ۱. اساساً آیا نگرانی فرهنگی هم در نهضت تنباکو وجود داشت یا نه؟ ۲. این نگرانی‌های فرهنگی شامل چه چیزهایی بود؟ ۳. آیا این نگرانی فرهنگی، در آن حدی بود که فرهنگ ملی را تهدید کند؟ ۴. ولایت فقیه چگونه فرهنگ ایرانی - اسلامی را حفظ کرد؟ ۵. پیامدهای فرهنگی نهضت تنباکو چه بود؟

برای پاسخ به این سؤالات، بعد از تعریف مفاهیم مهم کلیدی ابتدا هجده فرهنگ غرب (انگلیس) علیه ایران در قالب اجرای قرارداد به تصویر کشیده می‌شود و سپس تلاش مردم و علما در مقابله این هجوم فرهنگی بدون دخالت ولی فقیه شرح داده خواهد شد و در انتها استمداد علما و مردم از ولی فقیه و اطاعت مطلقه از ایشان ذکر خواهد شد که به عقیده نگارنده، این حرکت اخیر توانست باعث خنثا شدن این هجمه فرهنگی و بالندگی فرهنگ و هویت خودی گردد.

۱. تعریف مفاهیم

پیش از پرداختن به اصل مقاله، باید برخی از واژه‌های اصلی تعریف شوند:

۱-۱. جنبش تنباکو

مراد نویسنده از جنبش تنباکو هیجان عمومی مردم ایران

ولایت فقیه در جامعه ایران از نقش منحصر به فردی برخوردار است؛ از این رو، اکثر حوادث و جریانات تاریخی و امروزی ایران بدون در نظر گرفتن نقش محوری ولایت فقیه قابل درک و فهم درست نیست. در این مقاله سعی شده نقش محوری ولایت فقیه، در یکی از وقایع مهم تاریخی ایران از زاویه حفظ فرهنگ ایرانی - اسلامی در مقابل هجوم فرهنگی غرب در جریان حادثه تنباکو، مورد بررسی قرار گیرد.

قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که در موضوع نهضت تنباکو نوشته شده‌اند صرفاً تاریخ‌نگاری بوده و به ثبت حوادث و جریانات پرداخته‌اند؛ از جمله: **تحریم تنباکو** نوشته ابراهیم تیموری، **تاریخ دخانیه** تألیف حسن کربلایی و **تحریم تنباکو** از نیکی ر. کدی.

برخی از آثار نیز به نقش اشخاص در نهضت پرداخته‌اند؛ مثل **نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو** نوشته محمدرضا رحمتی و **تحلیلی از نقش سه گانه شیخ شهید نوری در نهضت تحریم تنباکو** تألیف علی ابوالحسنی مندر.

دسته سوم آثار نیز ابعاد اقتصادی یا سیاسی نهضت را بررسی کرده‌اند؛ مانند: **بازرگانان: در داد و ستد با بانک شاهی و رژی تنباکو** نوشته هما ناطق و **سده تحریم تنباکو ... فصل نوین تاریخ سیاسی ایران** به اهتمام موسی نجفی.

این پژوهش از آن حیث حائز اهمیت است که از بُعد فرهنگی به مسئله نگاه کرده است. نگارنده تاکنون به کتابی که ابعاد فرهنگی نهضت را مورد مطالعه قرار داده باشد، دست نیافته است؛ و تنها مقاله «ابعاد فرهنگی امتیازنامه تنباکو» از جهانبخش ثواقب در نشریه **مسجد** در این زمینه یافت شد. نوآوری خاص تحقیق حاضر، ارائه تحلیل جامعه‌شناختی از نهضت تنباکو است. در این تحلیل، با

در سال ۱۳۰۹ هجری قمری است که به دنبال انعقاد قرارداد شرکت رژی انگلیس با دولت ناصرالدین شاه مبنی بر اینکه خرید و فروش توتون و تنباکو چه در داخل ایران و چه برای صادرات و واردات منحصراً در اختیار شرکت رژی انگلیس قرار بگیرد. پس از انعقاد این حکم و نامه‌نگاری‌ها و تظلم مکرر علما و مردم ایران از مرجع تقلید جهان تشیع، آیت‌الله میرزای شیرازی، و تفحص آن‌جناب از احوالات داخله ایران، حکمی مبنی بر تحریم استعمال توتون و تنباکو از جانب ایشان صادر شد. به دنبال انتشار این حکم، سراسر ایران از زن و مرد، کوچک و بزرگ، شهری و روستایی، و ثروتمند و فقیر، یکپارچه استعمال این ماده را ترک کرده و قلیان‌ها را شکستند. پس از این هیجان و شورش عمومی در سراسر ایران، دولت ایران مجبور به فسخ قرارداد و دادن غرامت گردید.^(۱)

۱-۲. فرهنگ

کلمه «فرهنگ» در فارسی معادل کلمه «Culture» در انگلیسی و کلمه «الثقافة» در عربی است. از نظر لغوی، به معنای دانش و ادب، عقل و خرد، تعلیم و تربیت، و کتاب لغات است.^(۲) از نظر اصطلاح جامعه‌شناسی، مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین را فرهنگ می‌گویند.^(۳)

استفن مور فرهنگ را چنین معنا می‌کند: مجموعه‌ای از باورها، عقاید، ارزش‌ها و هنجارهاست که به مردم می‌گوید که چگونه باید در جامعه رفتار کنند. فرهنگ‌ها برای قالب دادن و معنا دادن به زندگی مردم و به وسیله آنها ایجاد می‌شوند.^(۴)

تایلور جامعه‌شناس معروف نیز فرهنگ را چنین معنا کرده: فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است شامل دانش‌ها، باورها، هنر، اخلاقیات، ارزش‌ها، حقوق، آداب و رسوم و دیگر عادات و توانایی‌هایی که انسان به عنوان عضو

جامعه آن را داراست.

بنابراین، طبق این تعریف، «اعتقادات» (باورها و دانش‌ها)، «ارزش‌ها»^(۵) (اخلاقیات، فقه و حقوق)، «هنجارها»^(۶) (عادات) و «نمادها» (هنر، آداب و رسوم) چهار عنصر اساسی فرهنگ می‌باشند که موجب تمایز هر فرهنگ از فرهنگ دیگر می‌شوند.

۱-۳. گروه مرجع

گروه‌های مرجع، گروه‌هایی هستند که فرد آرزوی به دست آوردن یا بقای عضویت در آنها را دارد. گروه‌های عضویت و گروه‌های مرجع ممکن است با هم یکی و یا از هم جدا باشند.^(۷) به عبارت دیگر، برای ارجاع به یک گروه مرجع، ضرورتی ندارد که عضو آن باشیم؛^(۸) زیرا رفتار و قضاوت افراد بر اساس اقتضای جهان اجتماعی‌شان، نه تنها در ارتباط با اعضای گروه خودشان، بلکه در ارتباط با گروه‌های دیگر و اعضای آنها نیز می‌باشد.

معمولاً گروه‌های مرجع چنان به نظر می‌آیند که پسندیده و کانون رغبت و آرزو باشند، و از آن‌رو که افراد طالب منزلت اجتماعی هستند، می‌کوشند به گروه مرجع موردنظر خود نزدیک شوند و در نتیجه، تظاهر به رفتار اعضای آن گروه می‌کنند.

به عبارت دیگر، گروه‌های مرجع برای فرد از این لحاظ اهمیت دارند که الگوهایی را برای داوری و ارزیابی او از خود ارائه می‌دهند. ما برای آنکه رفتار، استعداد، ظواهر بدنی، ارزش‌ها و اموری از این قبیل را در مورد خود بیازماییم و ارزیابی کنیم، به معیارهایی رجوع می‌کنیم که گروه‌های مرجع در اختیار ما قرار می‌دهند.^(۹)

۲. فرضیه تحقیق

در ذیل، فرضیه‌ای مطرح می‌گردد که در قالب آن، نگارنده در پاسخ به سؤالات مطرح شده درصدد اثبات آن است:

مقاصد فرهنگی خود برسند؛ زیرا دولت انگلیس می‌توانست به بهانه اجرای قرارداد انحصار خرید و فروش یک کالای اساسی (توتون و تنباکو) با استفاده از قدرت نظامی دستگاه قاجاری ایران، و همچنین قدرت اقتصادی دولت انگلیس ارزش‌ها، نمادها و هنجارهای متناسب با فرهنگ غرب را ایجاد کرده و گروه‌های مرجع مناسب با ارزش‌های غربی را در میان عامه مردم ایران به وجود بیاورد. شکل‌گیری گروه‌های مرجع متمایل به غرب در ایران به معنای بسط عناصر فرهنگ غرب در ایران و زمینه سلطه درازمدت غرب در ایران می‌باشد. شواهد دال بر این مسئله و مستندات آن در ادامه این نوشتار خواهد آمد. این مسئله از چشم تیزبین علما مخفی نماند، از این رو، با تمام قوا به میدان آمدند، اما چون نتوانستند این سیل را مهار کنند به ناچار به ولی‌امر مسلمانان جناب میرزای شیرازی متوسل شدند و با حکم حکومتی که ایشان صادرکرد و اطاعت مطلق و گسترده مردم ایران از آن حکم، توانستند این سیل را مهار نمایند. مهم‌ترین پیامد فرهنگی این نهضت، بالندگی و تقویت فرهنگ خودی و حفظ هویت و فرهنگ ایران اسلامی بود.

۳. نگرانی‌های فرهنگی در جنبش تنباکو

در میان مورخان تاریخ دخانه، شیخ حسن کربلایی درباره این عامل به روشنی سخن گفته است. شرح سخنان وی، بسیاری از مجهولات در این زمینه را برطرف می‌کند. طبق نقل‌های تاریخی، پس از انعقاد قرارداد، فعالیت فرهنگی انگلیس در ایران شدت پیدا کرد،^(۱۲) به گونه‌ای که اگر جریان به همان شکل ادامه می‌یافت: اولاً، قبح معاشرت با کفار کاهش یافته یا نابود می‌شد (تغییرات هنجارین)؛

ثانیاً، ارزش‌های اجتماعی از ارزش‌های دینی به طرف ارزش‌های غربی و مادی تغییر جهت می‌داد (تغییرات ارزشی)؛

پس از آنکه قشر محدودی از خانواده‌های اعیان و اشراف جذب مجامع ماسونی و شبه‌ماسونی شدند، نوعی فرهنگ متمایل به غرب در میان رجال درباری در ایران پایه‌گذاری شد و همچنین برخی از رجال طرفدار انگلیس (همانند میرزا حسین‌خان سپهسالار) در هرم قدرت ایران جای گرفتند. در مرحله بعدی، این تربیت‌شدگان جدید، دریافتند که در میان عامه مردم و نخبگان اجتماعی ایران جایی ندارند و جو غالب حاکم بر جامعه (فرهنگ عمومی) مانع بزرگی برای انجام مقاصد سیاسی و اجتماعی آنهاست، به گونه‌ای که معمولاً اقدامات سیاسی و اجتماعی این گروه با مقاومت عمومی مواجه می‌شد.^(۱۰) بنابراین، استعمار انگلیس به این نکته پی برد که به دلیل مخالفت توده‌ها، امکان فعالیت گسترده طرفدارانش در ایران وجود ندارد و به تبع آن نیز تسلط سیاسی قدرت‌های استعماری نیز با مشکلاتی مواجه می‌شود؛ از این رو، انگلستان در رأس قدرت‌های استعماری با کمک گرفتن از این قشر غرب‌مآب تلاش می‌کردند از راه‌های گوناگون فرهنگ غرب را در جامعه ایران توسعه بخشند.

توسعه فرهنگ غرب، از طرق مختلف در کشور ایران صورت می‌گرفت (که در محل خود جای بررسی دارد). یکی از این راه‌ها، انعقاد قراردادهای به ظاهر تجاری بود. یک‌سویه بودن^(۱۱) این قراردادها باعث شده که تاکنون بیشتر جنبه‌های سود و ضرر مادی (استعماری) آنها مدنظر قرارگیرد و کمتر به جنبه‌های فرهنگی این قراردادها توجه شود.

این قراردادهای استعماری فرصت خوبی برای بسط فرهنگ غربی در عامه مردم ایران فراهم می‌کرد که یک نمونه از آن در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد: قرارداد به ظاهر تجاری رژی، فرصت خوبی فراهم کرد که در پوشش آن، استعمار و ایادی آن در داخل بتوانند به

ثالثاً، نمادهای فرهنگ غربی در جامعه رشد می‌یافت (تغییرات نمادین)؛

رابعاً، گروه‌های مرجع به طرف گروه‌های مرجع متمایل به غرب تغییر می‌یافت؛

و در نهایت نتیجه آن می‌شد که فرهنگ غرب به مثابه فرهنگ مسلط و فرهنگ اصلی همه مردم ایران خودنمایی می‌کرد (تغییر هویت).

۳-۱. کاهش یا نابودی قبح معاشرت با کفار

برای رشد و توسعه هر فرهنگی باید ابتدا متصدیان، اعضا و نخبگان فرهنگ بیگانه بتوانند با افراد فرهنگ خودی ارتباط برقرار کنند. دین اسلام با نجس شمردن کفار^(۱۳) و نهی از هرگونه دوستی با غیر مسلمانان^(۱۴) راه هرگونه نفوذ فرهنگی بیگانگان را بسته و با قاعده فقهی «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» رهبران سیاسی و مذهبی جامعه اسلامی را از تسلط کفار بر جامعه اسلامی بر حذر داشته است. اما اگر حاکمان جامعه اسلامی رهبران نالایقی باشند، به گونه‌ای که معیشت مسلمانان در دست کفار و بیگانگان قرار گیرد، افراد عادی جامعه ابتدا از روی اضطرار و ضرورت به معاشرت با بیگانگان خواهند پرداخت؛ ولی به مرور این ارتباط اضطراری قبحش را از دست داده و تبدیل به یک هنجار اجتماعی می‌گردد. از منابع و شواهد تاریخی به دست می‌آید که این اتفاق بعد از شروع کار کمپانی رژی در شرف وقوع بود. شیخ حسن کربلایی در وصف این وضعیت در آن زمان می‌نویسد:

افکار فرنگستان که ضامن سعادت و نیک‌بختی ملت و مملکتش می‌دانستند، هر روزه در نظرها رونقی تازه گرفت و به تدریج مقام فرنگیان در ایران خیلی بلند و منتسبات فرنگستان کلیه، خیلی دل‌پسند افتاد و بدین وتیره هر کار فرنگی و فرنگی مآبی را در

ایران افزوده شد و بازار اسلام و مسلمانی را همین رونق بکاهید، تا آنجا که بزرگان ایران را از سازش و آمیزش با مردم فرنگستان، عظم بسیاری از منکرات اسلامیہ یکسر از نظر به در رفت.^(۱۵)

علما که حافظان فرهنگ و دیانت این مرز و بوم بودند متوجه خطر شدند. از این رو، از همان ابتدا در مورد آن موضع گرفتند (در پایان این بخش به موضع‌گیری علما به صورت مفصل خواهیم پرداخت)، اما موضع‌گیری آیت‌الله نجفی اصفهانی بسیار جالب توجه است. ایشان با تکیه بر نجاست کفار، این نجاست را به تمامی کسانی که با آنها همکاری کنند نیز سرایت می‌دهد؛ بدین ترتیب، یک کمربند امنیتی اطراف فرنگی‌ها و عملیات آنها ایجاد کرده، مانع شیوع فرهنگ بیگانه از طرف آنها به افراد خودی می‌گردد. به گزارشی که درباره این قضیه در آن زمان به تهران مخابره شده دقت نمایید:

... دیروز شنبه را آقاجنقی و شیخ محمدعلی (برادر آقاجنقی) اعلانات چندی درب مساجد و معابر چسبانیده استعمال تنباکو را حرام و حمایت‌کنندگان فرنگی را مرتد و عملیات دخانیات را نجس خوانده و نوشته‌اند: کسی از این جماعت را که دخالت در کار فرنگی دارند، به حمام و مسجد و سقاخانه راه ندهند...

حضرت والا به توسط ملاباشی خودشان به آقاجنقی پیغام داده بودند: «شراب که از تنباکو نجس‌تر است؛ همان قدر که در باب خمر نهی دارید در باب تنباکو هم همان قدر بگویید، این اقدامات چه چیز است؟» جواب داده بود: تکلیف شرعی ما این است شما به تکلیف عرفی خودتان اقدام کنید.^(۱۶)

نیکی کدی نیز نقل کرده: «آقاجنقی به موعظه پرداخت و گفت که توتون و تنباکو شرعاً نجس است، همان‌طور که کارمندان و گماشتگان اروپاییان نجس هستند.»^(۱۷) تأکید

فرهنگی با هیجمنه اقتصادی در آمیخت. کربلایی وضعیت آن زمان را چنین وصف می‌کند:

همگی دخترانِ فرنگی نوس و زیبا، که بدان وضع‌های دلکش و دلربای فرنگیان، خود را ساخته و پرداخته، اجناس عالی و فاخر خود را به وضعی هرچه دلخواه‌تر به موقع نظر حیرت تماشاچیان گذاشته، و بدان عشوه‌های نازنین و لهجه‌های دلچسب و شیرین، در کمال فتاکی و بی‌باکی، مسلمانانِ دلداده را به اسم و عنوان دادوستد از هر سو در پی تاراج عقل و دین بودند.^(۲۱)

فسوق و فجور در کشور رواج می‌یابد، به گونه‌ای که علناً منکرات در کوچه و بازار انجام می‌گیرد و کسی از آنها نمی‌کند، بلکه برخی از انواع منهیات موجب شخصیت و احترام است:

جمعی از زنان بازیگر و جمعی دیگر از زنان بدکار، مخصوصاً برای ترویج کسب و کار خودشان به ایران آمده و به اطراف ممالک محروسه منتشر گشته، و در هر بلدی، خاصه طهران، چندین بازیگرخانه و فاحشه‌خانه معین داشته، و همه‌روزه فوجی از مسلمانان را بدین وسیله به دام خود کشیده... چندین مهمان‌خانه گشوده که بالای سردر به خط جلی نوشته بود در آنجا از هر باب لهو و لعب، و هر قسم مسکرات فراهم داشته... در مجموع بازار و... شاید زیاده بر صد دکان خمر و مسکرفروشی باز شد، که مسلمانان علانیه و برملا، خمر می‌خریده و می‌خورده.^(۲۲)

مادی‌گری و دنیاطلبی از دیگر پیامدهای تغییر ارزش‌ها بود. فرنگی‌ها برای آنکه کارشان رونق بگیرد به چند برابر قیمت کارگر اجیر می‌کردند و از طرفی توتون تولید داخل را بسیار کمتر از قیمت واقعی آن می‌خریدند، به گونه‌ای که برخی از بازرگانان حاضر شدند تمامی انبارهای تنباکوی خود را

بر نجاست فرنگی‌ها، توتون و تنباکوی در دست انگلیسی‌ها و مسلمانانِ همکار شرکت رژی، دال بر این نکته است که علما تلاش دارند جلوی کاهش قبح همکاری با کفار را بگیرند تا بتوانند مانع تسری و شیوع فرهنگ غرب در ایران شوند.

۳-۲. تغییر ارزش‌های اجتماعی

از دیگر عواملی که نقش محوری در تغییرات فرهنگی دارد تغییرات ارزشی است. اگر در جامعه‌ای که ارزش‌های معنوی در اولویت قرار دارد، ارزش‌های مادی به جای ارزش‌های معنوی نشانده شود، پس از مدتی سایر شاخصه‌های فرهنگی مثل عقاید و نمادها نیز تغییر خواهند کرد و به دنبال آن، هویت آن ملت دگرگون خواهد شد. هر چند تغییرات ارزشی به نفع ارزش‌های مادی غربی منحصر در عملیات شرکت رژی نیست، بلکه از مدت‌ها قبل شروع شده بود، اما بر اساس نوشته‌های برخی از مورخان، این تغییرات ارزشی بعد از شروع عملیات اجرایی شرکت رژی در حجم بسیار وسیع شروع شد، به گونه‌ای که موجب نگرانی نخبگان و رهبران مذهبی و فرهنگی سراسر جامعه ایران گردید.

شیخ حسن کربلایی و رضا زنجانی نقل می‌کنند: «۱۷ ماه پس از اعطای امتیاز تنباکو، در رجب ۱۳۰۸ هیأت کمپانی رژی وارد ایران شد و به معیت آن هیأت و به بهانه این عمل مجموعاً دویست هزار سیل اتباع غرب به ایران سرازیر شده و در سراسر ایران توزیع شدند.»^(۱۸) «ایران، فرنگی بازار درست و حسابی گردید، بخصوص تهران که در این تازگی‌ها از فرنگی قیامت و محشر شده بود؛ هر جا می‌رفتی فرنگی، خانه فرنگی، دکان فرنگی، بازار فرنگی، کوچه فرنگی.»^(۱۹)

به دنبال آن، تجارت اجناس خارجی رونق گرفت، تمام بازار از دختران و جوانان فرنگی پر شد،^(۲۰) و هیجمنه

بود و نه تلاش علما، و رشته کار از دست همه در می‌رفت. بنابراین، می‌بینیم که چقدر فتوای میرزای شیرازی بموقع و لازم بود و درست در وقت بسیار حساس جلوی یک فاجعه اجتماعی را گرفت.

۳-۳. رشد نمادهای فرهنگ غرب در جامعه

ریشه لاتینی «نماد» به معنای علامت است. نماد مظهری ملموس از واقعیتی مجرد است. این نشان ملموس باید از نظر اجتماعی مورد پذیرش همگان قرار گیرد تا به عنوان نماد و علامت آن امر غیر مادی (اعم از اخلاقی و معرفتی) رسمیت یابد.^(۲۶) نماد گاهی به صورت یک شعار است؛ مثل شعار «لا اله الا الله» برای مسلمانان که روی پرچم‌ها نوشته می‌شود، یا به صورت یک نوع پوشش یا لباس خاص، مثل لباس روحانیان، و نیز به صورت‌های مختلف؛ مثل ساختمان و حتی نوع رفتار یا مُد قابل مشاهده است. اساسی‌ترین نظام نهادین زبان است. از نشانه‌های تغییرات فرهنگی در جامعه، رشد نمادهای فرهنگ بیگانه است.

ساخت و گسترش ساختمان‌های نشان‌دار:^(۲۷) بعد از آمدن عمال کمپانی رژی، ساختمان‌سازی به سبک غرب متداول گردید. طبق نقل کربلایی، «ساختمان‌ها، چندین کلیسا، مریض‌خانه، دعوت‌خانه و معلم‌خانه بنا کرده‌اند و...»^(۲۸) این ساختمان‌ها که نمادی از فرهنگ غرب بودند و عموماً هم با شکوه ساخته می‌شدند موجب جلب توجه مردم به این ساختمان‌ها می‌شد و برخی از این ساختمان‌ها مثل بیمارستان یا مدرسه با نمادهای غربی، خدماتی نیز به مردم ارائه می‌کردند که تأثیر زیادی در جلب توجه مردم مسلمان به فرهنگ غرب داشت.

سلیقه‌های رفتاری خاص: از دیگر نمادهایی که بعد از ورود کمپانی رژی رونق گرفت سلیقه‌های رفتاری، و ادا و اطوار غربی در بین جوانان و مردم ایران بود که موجب ازدیاد نگرانی

آتش بزنند ولی به شرکت رژی نفروشد.^(۲۳)

نتیجه این کار، ایجاد فاصله طبقاتی و نابرابری اجتماعی به نفع طبقه نوظهور طرفدار غرب بود. یعنی با اعطای چند برابر دستمزد و همچنین پاداش‌های متفرقه، طبقه‌ای متوسط طرفدار فرهنگ غرب شکل می‌گرفت و از طرفی، با ارزان خریدن محصول تجار و کشاورزان، موجب ورشکستگی تجار و فقیرتر شدن کشاورزان طرفدار فرهنگ خودی می‌شد.

از سوی دیگر، با ایجاد بازارهای متعدد در شهرهای بزرگ و ارائه جنس‌های رنگ و وارنگ غربی به مردم ایران نوعی نیاز کاذب ایجاد می‌شد. بنابراین، نوعی مسابقه اجتماعی شروع می‌شود و افراد خود را با هم‌ردیفانشان و افراد پولدار جدیدی که به تازگی به خاطر ارتباط با عمال کمپانی و وضعشان بهتر شده بود مقایسه می‌نمایند و در این مقایسه اگر از آنها کمتر باشند احساس عقب افتادن و بی‌عدالتی نسبی می‌کنند؛ میل به برتری‌جویی و کسب ارزش و احترام، فرایند مقایسه و احساس محرومیت نسبی را در آن قشر به وجود می‌آورد و آنها را به تهیه برخی از آن ابزار برمی‌انگیزاند.^(۲۴) برای تهیه آن ابزار، نیاز به پول هرچه بیشتر تقویت می‌شود و از آن‌رو که پول در کمپانی است، افراد بیشتری علاقه‌مند به همکاری با کمپانی می‌گردند و اگر کسی در مقابل این جریان مقاومت کند با فشار هنجاری مواجه خواهد شد.^(۲۵)

یعنی اگر در ابتدا فقط عده خاصی از طبقه اشراف یا افراد لایبالی نسبت به دین یا طبقه به شدت فقیر که از روی اضطراب حاضر به همکاری با کمپانی می‌شدند، طولی نخواهد کشید که افراد عادی و متشخص جذب کمپانی شده و به همکاری با کمپانی خواهند پرداخت، به گونه‌ای که همکاری با کمپانی به صورت یک نیاز کاذب درآمده و نوعی مسابقه اجتماعی در همکاری با کمپانی ایجاد می‌شد. در چنین اوضاعی، نه فتوای میرزای شیرازی کارساز

دلسوزان جامعه می‌گردید. کربلایی در توصیف آن می‌نویسد:
 ... چنان افعال و اطوار زشت و ناپسند فرنگیان در
 نظرها به زیبایی جلوه گرفت، که مسلمان‌زادگان
 ایران، با آن وجدان‌های سلیم و سلیقه مستقیم،
 قبايح اعمال و اطوار تنگ‌مغزانه فرنگیان را از خود
 نیز به جلالت پیرایه‌ها بسته، با شوق و شعف هرچه
 تمام‌تر، شعار خود گرفته، سهل است که مایه
 مباحث خود دانسته، بدان قبايح نیز بر مردم
 مملکت افتخار و مزیت جستند. (۲۹)

به دنبال شیوع این نوع رفتار، نوعی جو غیرمذهبی در
 جامعه رواج یافت، به گونه‌ای که فرنگی‌ها و مردمی که با
 آنها همکاری می‌کردند علناً در ماه رمضان روزه‌خواری
 می‌کردند «و کسی را اصلاً جرئت تعرض به آنان در این
 خصوص نبود. بسا می‌شد که بعضی از مسلمانان تاب
 نیاورده و به نرمی و ملایمت نکوهش می‌کردند، جواب
 خوبشان عوامانه این بود: عیسی به دین خود، موسی به
 دین خود!» (۳۰)

شیوع لباس فرنگی: «لباس» از نمادهای مهم در رشد و
 توسعه هر فرهنگ است. اگر لباس قوم بیگانه شیوع یابد،
 تقلید از فرهنگ بیگانه هم به همان نسبت شیوع خواهد
 یافت؛ زیرا یکی از ابزارهای حفظ فرهنگ خودی
 همشکلی هنجاری است؛ یعنی برای افراد بسیار مهم است
 که دیگران درباره آنها چه فکر می‌کنند. (۳۱) و از طرفی،
 افراد هم به همگروه‌های خود حساسند و اگر از اعضای
 گروه خودی ناهنجاری ببینند، با واکنش مناسب او را
 مجازات می‌کنند (این واکنش، شامل طیفی از
 رفتارهاست؛ از یک اخم کردن تا کتک‌کاری). اما وقتی که
 فرد لباس فرهنگ بیگانه را بپوشد، در نزد کسانی که او را
 نمی‌شناسند یک فرد غیرخودی جلوه می‌کند؛ از این رو،
 نسبت به او مجازاتی اعمال نخواهند کرد. (۳۲) بنابراین،
 افراد خودی هم به راحتی می‌توانند با پوشیدن لباس

فرهنگ بیگانه، بدون آنکه توجه کسی را به خود جلب
 کنند، هنجارها، رفتارها و عقاید فرهنگ بیگانه را در
 جامعه خود گسترش دهند.

با استقرار کمپانی شیوع لباس‌های غربی به اوج خود
 رسید. شیخ حسن کربلایی در توصیف این وضعیت می‌نویسد:
 هر کس را ممکن بود به ناچاری وضع لباس
 مسلمانی را بکلی تغییر داده، خود را چنان
 فرنگی‌وار می‌کردند که در این راسته بازار خیاطی
 تهران که پایتخت اسلام است، مردم غریب و
 بیگانه جای خود دارند، مردم بومی را هم تشخیص
 مسلمانی از فرنگی به سهولت ممکن نیست. (۳۳)

۳-۴. تغییر گروه‌های مرجع به نفع فرهنگ غرب

گفتیم که انسان‌ها به دلایل گوناگون (نظیر نیاز به احترام، و
 آبرو و فشار هنجاری)، عموماً خود را در زمینه‌هایی با
 عده‌ای مقایسه و ارزیابی می‌کنند و از طرفی، می‌دانیم که
 انسان‌ها معمولاً به گروه خود علاقه‌مندند و برای آن بیش
 از گروه غریبه ارزش قایلند. بدین ترتیب، معیارها و
 ارزش‌های گروه خود را اساس و مقیاس قرار داده، دیگران
 را با آن معیارها می‌سنجند و در نتیجه، رفتار بیگانه‌ها را
 نادرست ارزیابی می‌کنند. بنابراین، افراد مقیاس‌های
 ساخته‌شده در گروه خود را مرجع می‌انگارند، آن‌هم
 «مرجع مثبت»؛ یعنی هر آنچه خوب است در گروه ماست
 و هر آنچه بد، در گروه غریبه. در این موارد گروه غریبه،
 «گروه مرجع منفی» خواهد بود. (۳۴) این امر حالت طبیعی
 جوامع است که نتیجه آن همبستگی هرچه بیشتر افراد و
 تقویت هویت جمعی است.

اما اگر به هر دلیلی یک یا چند نفر از گروه خود منزجر
 شوند، مایلند (چنانچه بتوانند) گروه خود را تغییر دهند.
 در این صورت، گروه خودی، گروه «مرجع منفی» و گروه
 غریبه مرجع مثبت خواهد بود. این فرایند می‌تواند آن قدر

سیلی سختی بر او زد که کلاه از سر مسلمان به چندین قدم آن سوافتاد و در میان گل و لای کوچه فرو شد. فرنگی ماشینی از آن غرور که در سر داشت بدین نیز قناعت نکرده، در حضور این همه خلق، زبان به هرزه‌گویی بازگشوده: حال برو به نزد فلانی پدر فلانی، به هرکه می‌خواهی شکایت کن. مسلمان بیچاره که می‌دانست با کدامین حریف درانداخته، خورد و اصلاً دم نکشید. (۳۸)

۱-۴-۳. تحقیر فرهنگ، و علوم اسلامی نتیجه تغییر گروه‌های مرجع: وقتی گروه مرجع تغییر یافت و گروه مرجع مثبت در فرهنگ بیگانه تبلور یافت، طبیعی است که به تمامی مظاهر فرهنگ خودی به چشم حقارت نگریسته شود. در ذیل، گزارشی از وضعیت آن روز ایران آمده که حاکی از حمله شدید به فرهنگ اسلامی و تحقیر علوم اسلامی در نوشتجات آن روز است. این در حالی بود که هنوز فعالیت کمپانی در ابتدای راه خود بود. نویسنده کتاب تاریخ دخانیه گزارش می‌دهد:

در ضمن تعریضات به علمای اسلام افکار و خیالات فرنگستان... [را] علوم و معارف حقیقی خواندند و علوم و معارف اسلامی را... اوهام جزئیه گفتند و بحث و تحقیق [مسائل] علوم متعالیه را مشاجرات لاطائل و ابحات معکوس‌التیجه نامیدند. و بالعکس تصور گرفتن خیالات فرنگیان را خروج از تنگنای مشاعر حیوانیت، به فضای واسع عالم انسانیت و اکمال غایات حرکات جوهری دانستند، و اخلاق و آداب ستوده انبیاء - علیهم‌السلام - از آن‌روی که مبتنی بر التزامات ملیه و تفرقه داشتن مؤمن و کافر و پاک از پلید است، اخلاق سبعیه و حالات وحشیه نام نهادند. و رسوم و عادت فرنگیان را چون مبتنی بر آزادی مطلق و رهایی از قید هر التزام است، حالات

پیش رود که تعداد قابل توجهی از اعضای جامعه، بخصوص افراد جوان، از جامعه خود دلزده و مجذوب کشورهای دیگر گردند؛ در آن صورت، از خود بیگانه شده و هویت ملی - فرهنگی خود را نفی می‌نمایند. آنها شیفته فرهنگ‌های دیگر شده و خود را به انحای گوناگون به علایم ظاهری فرهنگ بیگانه می‌آرایند. به مرور، این افراد هویت خود را نیز نفی خواهند کرد و بالاترین افتخار برای آنها کسب هویت بیگانه خواهد بود. (۳۵)

بعد از ورود کمپانی رژی به ایران طبق گفته کربلایی، کمپانی رژی شهریه و مواجب قابل توجهی برای کارکنان خود مقرر کرد: «چنانچه درباره یک نفر مسلمان که در تمامی یک ماه، از تحصیل یک تومان پول این زمان عاجز است، از ده تومان تا پنج تومان کمتر مقرر کردند... . مسلمانان پریشانی که از روی حاجت و ضرورت به دنبال واهمه یک‌دانه، خودرابه هزار دام می‌افکندند، این معنا برای خود فتح‌باب‌فیرزوی و اقبال‌دانسته و فوزی‌عظیم‌شمرند.» (۳۶)

از طرفی دیگر، هریک از «فرنگیانی که در ایران گرد آمده بودند، بر روی هم رفته، هر یکی برای خدمت و کار چندین نفر زن و مردم مسلمان را، عمله و خدمت‌کار گرفته، خاصه زنان مسلمان را که برای خدمت خانه و دایگی اطفال به تطمیع شهریه و مواجب‌های گران و گزافی به خانه برده بودند، چنانچه در این طهران از هر گوشه و رهگذری می‌گذشتی، می‌زن مسلمان بود که یک و دو اطفال فرنگی را در بغل گرفته بودند.» (۳۷)

نتیجه این وضعیت، ایجاد طبقه جدید طرفدار فرهنگ غرب و تحقیر ایرانی و فرهنگ ایرانی بود. کربلایی یک نمونه از تحقیر ایرانی را این‌گونه ذکر می‌کند:

در ایستگاه راه ماشین شاهزاده عبدالعظیم - علیه‌السلام - در محضر جمعی از مسلمانان، یک نفر فرنگی از عمل‌جات ماشین، یکی از مسلمانان را که سمت چاکری دولت را هم داشت، چنان

یکباره مردم احساس کردند تمام هویتشان به بهانه یک امتیاز در حال نابودی است.

بنابر گفته شیخ حسن کربلایی، غربی‌ها به بهانه محافظت از کمپانی، شروع به وارد کردن اسلحه در ایران و ساختن قلعه با برج و بارو در مراکز استان‌ها کردند، و این قلعه‌ها را با توپخانه مجهز ساختند. دختران زیباروی را به منزله متصدی فروش، به تعداد فراوان وارد ایران کردند، با چند برابر مزد، کارگر ایرانی اجیر کردند، و بازرگانان و کشاورزان توتون و تنباکو را در فشار مضاعف قرار دادند. جالب اینکه دولت و مأموران دولتی، تحت فرمان عوامل انگلیسی رژی بودند و در برابر مردم از آنها حمایت می‌کردند.^(۴۰) همه اینها خبر از حادثه‌ای بزرگ می‌داد که در نهایت می‌توانست به تغییر دین و هویت فرهنگی مردم بینجامد یا حتی به اشغال نظامی ایران منجر شود؛ همان‌گونه که در هند این اتفاق افتاد. مردم و علما و روحانیان نگران این اتفاق‌ها بودند و تلاش داشتند هر طور شده جلوی این پیشامدهای ناگوار را بگیرند.

از این رو، می‌توان ادعا کرد که از علل اصلی واکنش شدید علما در مسئله رژی، احساس خطر از همه‌گیر شدن فرهنگ غرب در میان جامعه ایران بود. شیخ حسن کربلایی درباره این احساس خطر می‌نویسد:

هر صاحب وجدان و با اطلاع از حال فرنگیان را مسلم است که هرگاه این مردمان مزور و محیل را چنگ تعلق به گریبان عمومی مردم ایران درآویخت، یک‌چندی نخواهد کشید، مگر اینکه مردم مسلمان ایران را رام خود ساخته، سهل است که از رسوم ملت و شریعت اسلام که سبب اصلی این مباینت و منافرت است، بکلی بیگانه داشته، هم سهل است که از فطرت اصلیه و اولیة اسلامیت که مناط بیگانگی ایران با فرنگستان است، بالمهر منسلخ خواهد نمود.^(۴۱)

حمیده و اخلاق پسندیده گرفتند، و احکام و حدود شریعت الهیه را بر خلاف صلاح نوع بشر دانسته و منافی آبادی بلاد و آسایش عباد دریافتند و قوانین و نظامات فرنگستان را سراسر مطابق احکام وجدان سلیم و مستقیم یافتند، نخستین شرط آسایش عباد و آرایش بلاد شمردند.^(۳۹)

تمام این مطالب نتیجه طبیعی تغییر گروه مرجع از فرهنگ خودی به فرهنگ بیگانه است که همچون سیلی بنیان‌کن قصد نابودی فرهنگ خودی را داشت.

۴. مقاومت مردم و علما در برابر کمپانی رژی

با توجه به مطالب ذکر شده روشن می‌شود که اعتراض برخی از روشن‌فکران مبنی بر اینکه چرا علما تنها در مورد قرارداد رژی این همه فریاد کردند، در حالی که قراردادهای مضر دیگری (مثل قرارداد بانک شاهی یا قرارداد ترکمنچای) هم بودند که یکسره به نفع بیگانگان و به ضرر ایران بود، وارد نیست؛ چراکه در قراردادهای فوق‌الذکر با آنکه زمینه تسلط کفار بر اقتصاد مسلمانان محسوب می‌شد، اما شدت فاجعه به این حد نبود، و علما در حد لازم به آن قراردادها هم اعتراض می‌کردند که جا دارد این موضوع جداگانه مورد توجه و مطالعه قرار گیرد. به عبارت دیگر، نهضت تنباکو تنها به سبب فاجعه اقتصادی‌اش نبود که مورد توجه خاص قرار گرفت، بلکه عمق و گستردگی هجوم فرهنگ غرب که همه‌کیان یک ملت را تهدید می‌کرد عامل اصلی تبدیل جنبش تنباکو به یک جنبش ملی بود. در جنبش‌های پیشین نیز به اندازه هجوم بیگانه، واکنش‌ها صورت می‌گرفت. جنبش تنباکو نیز به همین دلیل، بزرگ و غیرقابل قیاس با همه جنبش‌های پیش از خود است؛ زیرا فاجعه اقتصادی شاید قابل جبران باشد، اما فاجعه فرهنگی قابل جبران نیست. پس از آنکه کارگزاران امتیاز رژی وارد ایران شدند، این نوع هیجان‌ها به نهایت خود رسید؛ چراکه

رهبری قیام مردم اصفهان را به عهده گرفته، خرید و فروش و استعمال توتون و تنباکو را منع می‌کند. (۴۵)

سایر شهرهای ایران همچون تهران، قزوین، کاشان، یزد و مشهد نیز کم‌وبیش شورش‌ها و تظاهراتی علیه شرکت انگلیسی «رژی» انجام می‌دهند. (۴۶) به ویژه اعتراضات در تهران به رهبری شیخ فضل‌الله نوری و میرزای آشتیانی شدیدتر و گسترده‌تر می‌گردد. (۴۷)

۴-۱. استفاده علما از همه ظرفیت‌ها برای مبارزه

هرگاه جنگ شدت کند باید نیرو و مهمات بیشتری وارد معرکه کرد. در این جنبش، چون مقدار خطری که فرهنگ و هویت ملی این کشور را تهدید می‌کرد فوق تصور بود، از این رو، علما که رهبران طبیعی جامعه بودند و همچنین مردمی که در قبال مشکلات جامعه احساس وظیفه می‌کردند، از همه ظرفیت‌های موجود بهره بردند؛ مسئله‌ای که تا آن روز سابقه نداشت. مهم‌ترین این موارد را می‌توان به ترتیب ذیل برشمرد:

۱. استفاده از منابر و عظ برای تحریک مردم بر علیه کمپانی؛
۲. به میدان آمدن همه علمای بلاد اسلامی؛
۳. استمداد از ولی فقیه و مرجع تقلید شیعیان جهان در سامرا؛
۴. به میدان آمدن زنان و به نمایش گذاشتن اولین تظاهرات گسترده سیاسی زنان.

استفاده از رسانه منبر: مهم‌ترین رسانه در آن زمان منبرهای عظ بود که کارایی بالایی داشت. به دلیل تأثیر زیاد این رسانه بود که حکومت دستور جلب برخی از وعاظی را که بر ضد امتیازدهی به بیگانه سخن می‌گفتند صادر کرد. برای نمونه، دو دست‌خط از ناصرالدین شاه موجود است که در یکی از آنها، به نایب‌السلطنه خویش، کامران میرزا، می‌نویسد: «این حاجی ملافیض‌الله دربندی

در اینجاست که علما و مردم هوشمند ایران احساس خطر می‌کنند و می‌بینند که اگر لختی درنگ کنند، تمام هستی‌شان به باد خواهد رفت. بنابراین، کشور آستان حوادث می‌شود و خشم عمومی همه کشور را فرا می‌گیرد، و مردم (همانند ماجرای گریبایدوف) به علما رجوع می‌کنند. از آن رو که علما رهبران طبیعی مردم و مرزبان مرزهای فرهنگی کشور و حافظان هویت ملی - دینی این مرز و بوم بودند، به ندای ملت لبیک گفته و به مخالفت صریح با این قرارداد برخاستند.

نخستین بار، زمانی که فرنگیان کار جمع‌آوری تنباکو را از شهر شیراز آغاز کردند با مخالفت جدی بزرگ‌ترین عالم آن خطه سید علی اکبر فال اسیری روبه‌رو شدند.

فال اسیری پس از این مخالفت با وضع رقت‌باری به بوشهر و از آنجا به بصره و سامره تبعید می‌گردد. با «انتشار این خبر، بر اضطراب عمومی افزوده شد. خلق شیراز، عام و خاص، و اسلا ما گویان در حمام حرم امامزاده عظیم‌الشان حضرت احمدبن موسی... مجتمع شده شورش و غوغای عظیمی... برپا می‌گردد.» (۴۲)

همچنین علمای تبریز و مجتهدهای بانفوذ خطاب به ناصرالدین شاه گفتند: «از آنجا که قرآن مسلمانان را از قبول نفوذ کافران منع کرده است، با کمال حیرت مشاهده می‌کنیم که پادشاه ما کافه مسلمین را مثل اسرا به کفار می‌فروشد... پیروان دین مبین راضی نیستند که او سبب تغییر شرع انور شود... مسلمانان مرگ را به زیر دست شدن کفار ترجیح می‌دهند.» (۴۳)

وقتی علما دیدند نوشتن نامه به شاه اثر ندارد مردم را دعوت به قیام کردند. از این رو، تبریز دومین شهری است که به رهبری مجتهد این شهر حاج میرزا جواد آقا و حاجی میرزا یوسف آقا دست به شورش برمی‌دارد. به گونه‌ای که ناصرالدین شاه دستور می‌دهد که عجلتاً تبریز را معاف دارند. (۴۴)

در اصفهان حاج شیخ محمدتقی معروف به آقاجنقی

می‌گوید و به دهان خاص و عام می‌اندازد و... البته یقین داشته باشید اگر در این نوع حرف‌های بی‌معنی (!) امتدادی بدهند، تکلیف از ما ساقط شده، آنچه لازمه سیاست است، خواهیم فرمود (!). ناصرالدین شاه. (۵۰)

البته بجز ناصرالدین شاه، بیگانگان نیز متوجه قیام عمومی مردم به رهبری علما شده بودند. یک فرد انگلیسی در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۸۹۱م / بیستم رمضان ۱۳۰۸ ق، یعنی در رمضان پیش از انتشار فتوای میرزای شیرازی درباره تحریم تنباکو، طی نامه‌ای برای سالیسبوری نوشته است: «ملایان متعصب همه‌جا علیه "تسلیم مسلمانان به کفار" وعظ می‌کنند و می‌گویند تجارت، معدن، بانک، جاده و دخانیات را به اروپاییان فروخته‌اند؛ چه دیدی کشتزارهای غله و زنان مسلمان را هم ببرند.» (۵۱)

تأکید بر مجالس وعظ، نشان از اهمیت این رسانه در آن زمان و مقدار کارایی آن داشته است.

حکومت قاجار با شنیدن اخبار اعتراضات و نارضایتی‌های گسترده‌ای که از اطراف می‌رسید، چاره را در آن می‌بیند که رهبران نهضت را توقیف کند.

از آن‌رو که خواست خداوند بر این بود که قدرت خود را در ولایت فقیه نشان دهد، پس از سخت‌گیری دولت، عرصه بر علما تنگ می‌گردد؛ از این‌رو، ناگزیر به ولی فقیه زمان متوسل می‌شوند. (۵۲)

۵. استمداد از ولی فقیه

پس از مخالفت علما و فشار دولت، علمای ایران تنها راه نجات را استمداد از میرزای شیرازی که در شهر سامرای عراق بود یافتند و نامه‌های زیادی مبنی بر شکایت از ناصرالدین شاه به ایشان نوشتند. (۵۳)

عده دیگری از علما از جمله حاج سید علی اکبر فال اسیری و آقا منیرالدین اصفهانی شخصاً به سامرا رفته،

و مردیکه سفیه و بی‌معنی است. تمام اوقات رمضان و محرم و غیره را در منبر، بجز فضولی و حرف مفت زدن کار دیگری ندارد و تکلیف وعظ خود را به نامربوط گفتن و حرف‌های دولتی زدن (!) قرار داده است. فوراً او را از طهران اخراج کرده، به همان دربند قفقاز که وطن اصلی اوست، برود.» (۴۸)

همچنین درباره واعظ دیگری به نام ملابقر واعظ در دست‌خطی دیگر با کلمات مستهجنی که نشان‌دهنده عصبانیت آمیخته با بی‌فرهنگی شاه است، باز هم به نایب‌السلطنه خود می‌نویسد: «به او بگو: ای مرتیکه خر، تو واعظ هستی. روی منبر روضه بخوان. چه کار داری از تکیه دولت حرف بزنی؟ اگر یک دفعه دیگر شنیده شود غیر از وعظ و روضه‌خوانی، در مجلس حرفی زده‌ای، پدرت را آتش زده، از ایران خارجت خواهم کرد!» (۴۹)

شاه هرگز فکر نمی‌کرد علما و روحانیان اصیل، تا این اندازه در برابر او قد علم کنند؛ از این‌رو، از آنها بسیار عصبانی شد. او افزون بر کلمات رکبکی که در امثال دست‌خط پیشینش مشهود است، در نامه‌ای که به فرزند ارشدش، ظل‌السلطان، حاکم مستبد و جبار اصفهان می‌نویسد، ضمن توهین به روحانیت، در مقابل موضع‌گیری علما، اعلام می‌کند:

چرا باید علما و مردم حرفی بزنند که این قدر بی‌معنی و سخیف باشد؟! مثلاً، بانک را بد می‌دانند. این چه حرف سخیف و بی‌معنی است! رعایای دول خارجه از صد سال با این طرف مأذون و مجاز هستند موافق عهدنامه آقامحمدخان و فتحعلی شاه، و محمد شاه، که هر نوع معاملات را در ایران و هر نوع تجارت را بکنند. تنها این است؟ قبل از این صراف‌خانه‌ها بوده و تک‌تک وجود داشت. حالا آنها را تحت قاعده درآورده، اسمش را بانک گذاشته‌اند. نمی‌دانم این مزخرفات را کی

وجوه معایش و تجارت آنها مسلط کرد تا بالاخر با آنها مخالطه و مراوده کنند و به خوف یا رغبت ذلت نوکری آنها را اختیار نمایند و کم‌کم بیشتر منکرات شایع و متظاهر شود و رفته رفته عقایدشان فاسد و شریعت اسلام مختل النظام گشته و خلق ایران به کفر قدیم خود برگردند.» (۵۹)

با این جملات میرزای شیرازی کاملاً مشخص است که نامه برخی از روشن‌فکران ذره‌ای تأثیر در فتوای میرزا نداشته است، بلکه میرزا برخلاف روشن‌فکران که دغدغه سود بیشتر و رفاه مادی داشتند، تنها دغدغه معنوی داشت و غم نابودی فرهنگ ایرانی - اسلامی را می‌خورد؛ اتفاقی که با کمی غفلت تمام هویت یک ملت را نابود می‌کرد.

۵-۱. اطاعت یکپارچه از ولی فقیه

این بار تقدیر آن بود که مردم، مشق ولایت‌مداری کنند و به دنیا نشان دهند چگونه سراسر یک ملت، با فرمان ولی فقیه خود به پا می‌خیزد، و چگونه دست خدا از آستین تک‌تک مردم بیرون می‌آید. بنابراین، لازم بود تا همه مردم ایران از شهری و روستایی، بازاری و کارگر، مؤمن و غیرمؤمن، روحانی و غیرروحانی و... همانند شورش علیه گریبایدوف، در این نهضت شرکت فعال داشته باشند.

اما این بار نوک حملات متوجه دولت است؛ زیرا دولت مجری سیاست‌های بیگانگان شده است. اگر پیش‌تر، مردم از دولت می‌خواستند مداخله نکند، تا خود حسابشان را با بیگانگان کافر تصفیه کنند، در اینجا مردم، هم به شاه و دولت حمله می‌کنند و هم به بیگانه؛ چراکه اکنون دولت حامی بیگانگان شده و گرگ، لباس میش پوشیده است.

پس از آنکه میرزا با شاه اتمام حجت کرد، حکم مرجع علی‌الاطلاق شیعیان و نایب رشید امام زمان (عج)، مرحوم آیت‌الله مجدد میرزای شیرازی، مبنی بر حرمت

محاسن و معایب این امتیاز را به میرزای شیرازی گفتند. (۵۴)
میرزای العابدین امام جمعه تهران، حاج میرزا جواد آقا در تبریز، حاج شیخ محمدتقی در اصفهان و آقا میرسیدعلی مدرس در یزد، از دیگر علمایی بودند که به این کار اقدام کردند. (۵۵)

میرزای شیرازی بعد از اطلاع از وضعیت اسفبار فرهنگی در ایران، خطاب به ناصرالدین شاه می‌گوید: «اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و رفت‌وآمد آنها با مسلمین و اجرای عمل ننگین امتیاز تنباکو و غیره از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و فحل نظام مملکت و موجب پریشانی ملت است.» (۵۶)

پیام میرزای شیرازی و سایر علمای بلاد به ناصرالدین شاه مؤثر واقع نشد، بلکه وی صدراعظم را شخصاً به حضور میرزای شیرازی در سامرا فرستاد و در مذاکرات خود فسخ قرارداد را محال اعلام کرد. (۵۷)

میرزای شیرازی در پاسخ به مشیرالوزاره گفت: «نگذارید کارتان به آنجا کشد که وقتی ملجأ شدید و بخواهید دست توسل به دامن ملت بزنید، ملت را دیگر دامنی نمانده باشد. هنوز تا وقت است دولت را اگر در حقیقت رفع این فتنه و دفع این غائله ممکن نیست به ملت واگذار کند تا ملت خود درصدد دفع این غائله برآید.» و چون مشیرالوزاره ضعف ملت و دولت را به رخ کشیده بود میرزای شیرازی گفت: «اگر دولت از عهده برنمی‌آید من به خواست خدا آن را بر هم می‌زنم.» (۵۸)

از این سخنان میرزای شیرازی فهمیده می‌شود که میرزا به ظرافت دریافته است که اگر الان جلوی این خطر گرفته نشود دیگر ملتی باقی نخواهد ماند و هویت و فرهنگ ایرانی - اسلامی نابوده شده است.

میرزای شیرازی مجدداً به ناصرالدین شاه می‌نویسد: «چگونه می‌شود که ... به اندک فائده [مادی] کفره را بر

یکباره دید که فرمان آیت‌الله میرزای شیرازی، تا لایه‌های زیرین قصر او نفوذ کرده است.

برای نمونه، در یکی از همان روزها که کلفت‌های انیس‌الدوله، همسر شاه، مشغول پیاده کردن قلیان‌های نقره و طلای مرصع بودند و خود انیس‌الدوله، ناظر به عمل خدمت‌کاران بود، شاه از انیس‌الدوله پرسید: «خانم، چرا قلیان‌ها را از هم جدا و جمع می‌کنند؟» جواب داد: «برای آنکه قلیان حرام شده.» ناصرالدین شاه روی در هم کشیده و با تغییر گفت: «که حرام کرده؟!» انیس‌الدوله با همان حال گفت: «همان کس که مرا به تو حلال کرده!» شاه هیچ نگفت و برگشت و برای آنکه مبدا به احترامش لطمه وارد آید، بعد از آن به هیچ‌یک از نوکران خود دستور نمی‌داد قلیان بیاورند، و در تمام دربار قلیان‌ها را جمع کردند. (۶۲)

چنان‌که در عبارت پیشین آمده، هدایت مبارزه توسط انیس‌الدوله به گونه‌ای بود که شاه را منفعل ساخت و او حتی دیگر جرئت نداشت از خادمان خود قلیان طلب کند. اطاعت از فرمان مرجعیت، به طبقه‌ای ویژه محدود نمی‌شد. برای نمونه، اعتمادالسلطنه در خاطرات خود چنین وصف می‌کند: «جمعه، نهم جمادی‌الاولی... صبح، امین‌الدوله به دیدن [من] آمد. می‌گفت: منع تنباکو به قدری است که سه چهار روز قبل، به جهت عیال من قلیان می‌آوردند. بناً و عمله که مشغول کار بودند، دست از کار کشیدند و رفتند. پرسیدم: چرا می‌روید؟ بناً جواب داد: خانه‌ای که بدین وضوح بی‌دین باشند که قلیان بکشند، کار نمی‌کنم.» (۶۳)

نتیجه آنکه، لحن فتوا به گونه‌ای بود که جایگاه ولایت نواب عام امام زمان (عج) در جامعه بیشتر تثبیت، و مخالفت با مرجعیت به منزله جنگ با امام زمان (عج) تلقی می‌شد. افرادی نیز که تا آن روز مرجعیت را نمی‌شناختند و اطلاع کافی در مورد آن نداشتند، به وجود مرجعیت شیعه و وظایف او و وظایف شیعیان در برابر او پی بردند.

استعمال دخانیات، به تهران و به دست مجتهد بزرگ تهران میرزای آشتیانی می‌رسد. (۶۰)

زبان فتوا به گونه‌ای انتخاب شده است که مردم را متوجه ولایت می‌کند و به آنها گوشزد می‌کند که اساس تشیع بر ولایت استوار است؛ بنابراین، در آن به جای مشخص ساختن «حرمت و حلیت»، از تعبیر «در حکم محاربه با امام زمان (عج) است» استفاده شده است. این نحوه ورود، چنان مؤثر بود که بنابر آنچه در برخی اسناد مربوط به واقعه تحریم ثبت شده است، حتی اهل فسوق نیز بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند و از استعمال دخانیات احتراز کردند و بی‌قیدان به شرع نیز، در این موضوع ویژه، از آن مرجع عالی‌قدر تبعیت کردند. شیخ حسن کربلایی در این‌باره آورده است:

مردم اوباش بلد و به اصطلاح وقت، داش مستی‌ها، که از هیچ رو باکی از هیچ‌گونه مناهمی و معاصی ندارند، به غیرت اسلامیت، چپق‌ها یکسره شکستند و شکسته چپق‌ها را بر تختگاه اداره [دخانیة] کمپانی انداختند. از این جماعت مستی‌ها، این کلمه به فزونی شنیده می‌شد: من عرق (مشروب) را علانیه و برملا می‌خورم و از هیچ‌کس هم باکی ندارم؛ ولی چپق را تا آقای میرزا حلال نکنند، لب نخواهم زد؛ و نیز این کلمه که می‌گفتند: [کراراً مسموع افتاد] عرق را به امید شفاعت صاحب‌الزمان (عج) می‌خورم؛ ولی چپق را به چه امید بکشم؟! (۶۱)

حکم تحریم، حتی دربار شاه و اندرون و حرمسرای وی را نیز دربر گرفت، به نحوی که ملکه، با آنکه علی‌القاعده می‌باید مطیع شاه و حافظ منافع دربار باشد، منافع ملت و اطاعت از مرجع دینی را مقدم بر منافع آنی دربار می‌بیند، و با تدبیر و درایت ویژه خود، نهضت را در داخل قصر پیگیری می‌کند. به این ترتیب، ناصرالدین شاه

۵-۲. حضور بی سابقه زنان در حمایت از ولی فقیه

حوادثی که پس از تحریم اتفاق می افتد، به دلیل حضور همگانی آحاد مردم، مبارزه دو فرهنگ ایرانی - اسلامی و فرهنگ غرب را به وضوح نشان می دهد. از این رو، بجاست که به جزئیات برخی از حوادث اشاره شود.

در پی شدت یافتن تحریم،^(۶۴) کمپانی رژی به وسیله قوام الدوله به ناصرالدین شاه شکایت می برد. شاه، عبدالله خان والی رانزد میرزای آشتیانی می فرستد، با این پیغام که «یا باید در ملأعام قلیان بکشید و یا از ایران خارج شوید.» میرزای آشتیانی با کمال صراحت و قاطعیت می گوید: «نقض حکم حجت الاسلام از هیچ رو برایم ممکن نیست؛ ولی از تهران می روم. امروز را مهلت دهید تا وسیله حرکت فراهم کنم؛ فردا البته خواهم رفت.»^(۶۵)

امین السلطان به دستور شاه، حکم تبعید میرزای آشتیانی را خطاب به نایب السلطنه، حکمران تهران، نوشت. گمان نظام این بود که مردم وحشت می کنند؛ اما انتشار خبر تبعید، جرقه ای بر انبار باروت بود. هیجان مردم بالا گرفت و حتی تاریخ نگارانی مثل ناظم الاسلام را نیز تحت تأثیر قرار داد. ناظم الاسلام می نویسد: «به خاطر دارم در آن هنگامه، مثل ابر نوبهاری گریان بودم، و سبب آن گریه را تاکنون ندانسته ام!»

مؤلف کتاب تاریخ دخانیه، در این زمینه می نویسد: «صبح روز دوشنبه، ابتدا علما و اهل علم دارالخلافه دسته دسته از هر محله، رو به سنگلج که مقر دارالشرع جناب مستطاب ملاذالاسلام (میرزای آشتیانی) است، روانه شدند.»^(۶۶)

اعظام الوزاره در کتاب خاطرات من می نویسد: «اول کسی که از علما در آن روز به منزل میرزای آشتیانی وارد شد، هم صدا با ایشان گردید، آقای حاج شیخ فضل الله مجتهد نوری بود.»^(۶۷)

شیخ حسن کربلایی نیز در این باره می نویسد: «هنگام

ظهر، دیگر نوبت به زنان رسید. زنان نیز دسته دسته، فوج فوج جمع آمده، جمعیت زنان نیز انبوه شد. پس از این جماعت،... تماماً سرهایشان را از روی چادر به علامت عزای گل گرفتند و فریاد و فغان کنان، رو به ارک دولت رفتند. جمعیت مردان نیز با گریه و فغان و "وااسلاما" گویان، از دنبال زنان روانه شدند.»^(۶۸)

«جمعیت...، تمامی مرد و زن بدین هیئت و حال مدهش فزع انگیز، در میدان ارک مجتمع ایستادند. تفصیل این موقف دهشتناک و شرح آن رستخیز عظاما که در آن موقع برپا شد، جز که بالعیان دیدار شود، وگرنه در حیز گفتار نتوان گنجید.»^(۶۹)

«... جمعیت... یک مرتبه صدای ضجه "یا علی" و "یا حسین" از تمامی مخلوق بلند می شد... از چنین هنگامه عظیمی که دفعتاً در میدان ارک برپا گردید، تمامی اجزای دولت، خاصه حرمسراهای سلطنتی را وحشت و دهشت عظیمی فرا گرفته، از صدر تا ساقه [خرد و بزرگ دربار] مضطرب و پریشان شدند.

... در ضمن هر فصلی نیز فریادهایی بدین مقوله گفتار بلند بود که: ای خدا، می خواهند علمای ما را بیرون کنند تا فردا عقد ما را فرنگیان ببندند، اموات ما را فرنگیان کفن و دفن کنند، بر جنازه ما فرنگیان نماز بگذارند.»^(۷۰)

کربلایی در ادامه ماجرا می نویسد: «جمعیت مردم به حدی شد که تمامی کوچه و بازارها و میدان ارک یک وصله پیوسته زن و مرد بود؛ راه عبور و مرور از کوچه ها و بازارها بالمره مسدود شده، فریاد و فغان "واشریعتا"، "وااسلاما"، "یا علی" و "یا حسین" از تمامی این همه مخلوق پیوسته بلند بود؛ تمام شهر با این عظمت را چنان ضجه و غلغله، و شور و شیون فرا گرفته بود، که به وصف نتوان آورد.»^(۷۱)

... معتمد السلطان طاقت از کف داد؛ رو به تنی چند از آنان نمود و مختصر پرخاشی کرد. هنوز آخرین کلمه از

دهانش درنیامده بود، که یک دفعه بر او هجوم آورده، بیچاره را تا تاب و توان بود، کوبیدند. (۷۲)

جمعیت شورشی به طرف قصر حمله می‌کنند که آقا باباخان معین نظام، به سربازان ترک دستور تیر می‌دهد؛ ولی آنها سرپیچی می‌کنند. وی پس از یأس از اطاعت این سربازان، به سربازان خود نایب‌السلطنه که به شرارت و بدخواهی معروف بودند و به گروه «بی‌پدران» شهرت داشتند، روی می‌کند و از آنها می‌خواهد که به روی مردم آتش بکشایند. در این تیراندازی، شماری از مردم کشته می‌شوند که دستگاه تلاش می‌کند با انتقال جنازه‌ها به داخل قصر، از شدت هیجان بکاهد؛ ولی ظاهراً چهار جنازه به دست مردم می‌افتد، و مردم با روی دست گرفتن آنها، شورشی عظیم به پا می‌کنند. نویسنده تاریخ دخانیه در شرح این ماجرا می‌نویسد:

همین قدر می‌نگاریم که از مشاهده آن وضع و حال ناگوار فزع‌انگیز کشتگان، عموم مردم را چنان جوش و شوری فرا گرفته، که در آن حال هیچ‌کس را از مباشرت جنگ و مصادمت توپ و تفنگ، اصلاً اندیشه و پروایی نبود، سهل است که از بزرگ و کوچک، زن و مرد را بجز کشته شدن آرزویی نبود. و بجز هجوم آوردن به ارک گفت‌وگویی نبود. یقیناً هرگاه در آن حال یک شخص از علمای اعلام دارالخلافه، پیش افتاده و به ارک روانه می‌شد، تمامی این‌همه سرها را برکف گرفته، مانند سیل شهرآشوب به دنبال او تا داخل حرمسراهای پادشاهی می‌تاختند. (۷۳)

در این حوادث نکات مهمی وجود دارد، که به مرور به آنها اشاره خواهیم کرد؛ ولی از همه مهم‌تر، حضور آحاد افراد جامعه اعم از زن و مرد است که در این نهضت حضور گسترده دارند. زنان معمولاً در شورش‌ها شرکت نمی‌کنند؛ اما در اینجا آشکارا می‌بینیم که زنان حتی در

هنگامی که به آنها تیراندازی می‌شود، عقب‌نشینی نمی‌کنند. این امر نشانگر رشد فکری، اجتماعی و سیاسی مردم ایران است. مردم ایران به حدی از رشد مذهبی و اجتماعی رسیده‌اند، که همانند الگوهای مذهبی خود در کربلا رفتار می‌کنند.

این جنبش، فقط نمایشگر رشد است؛ آنچه در رشد فکری و اجتماعی این مردم تأثیر مستقیم داشته است، مجالس روضه، وعظ، عزاداری‌ها و سخنرانی‌ها بوده است، که نقش رسانه‌های گروهی را ایفا کرده و موجب جامعه‌پذیری دینی شده است.

بنابر گزارش دو بالوا، وزیر مختار فرانسه، «در ایران، آن روز یک "انقلاب" بود، نه یک طغیان.» (۷۴)

۶. پیامدهای فرهنگی نهضت

- این نهضت باعث بالندگی بیش از پیش فرهنگ تشیع و جبران نسبی آسیب‌های وارد شده بر فرهنگ تشیع و نیز زنده شدن مجدد فرهنگ خودی و بازگشت گروه‌های مرجع به جای اصلی خود شد. همچنین موجب گردید که ایران و ایرانی در نظر مردم ایران اهمیت یابد و کم‌بینی و تحقیر فرهنگ ایرانی جای خود را به تعظیم دیانت و فرهنگ ملی - اسلامی بدهد.

- نیز برخلاف نهضت مشروطه که عناصر روشنفکر وارد نهضت شدند، در هیچ‌یک از مقاطع جنبش تحریم تنباکو، روشن‌فکران حضوری، حتی در حد متوسط مردم کوچه و بازار هم نداشتند. علت این امر را باید در ویژگی خاص این نهضت جست‌وجو کرد. نهضت تنباکو یک جنگ تمام‌عیار فرهنگ ملی - اسلامی با فرهنگ غربی است، در حالی که نهضت مشروطه تا حدی رواج فرهنگ غربی است و بازخوانی نوین فرهنگ خودی است. به عبارت دیگر، در مشروطه تعامل فرهنگی به چشم می‌خورد، اما در نهضت تنباکو شاهد جنگ دو فرهنگ

به هر صورت، دخالت اضطراری میرزای شیرازی در امر سیاست، گرچه برای حفظ استقلال مملکت و نگاهداری از تجاوزات بیگانگان بسی سودمند بود، ولکن بذری در مزرعه روحانیت پاشیده شد که معلوم نیست چه حاصلی برویاند و چه نتیجه [ای] در آینده برای سیاست و روحانیت این مملکت داشته باشد، و کدام دست قوی بتواند این خلط و مزج را بر هم زده، هریک از سیاسیون و روحانیان را به ادای وظیفه خود وادارد. (۷۵)

- تکیه‌گاه اصلی این جنبش، عناصر معنوی و غیرمادی است؛ در عین حال، به گونه‌ای این عناصر غیرمادی را به زندگی مادی مردم پیوند داده، و در نظامی هماهنگ این دو جنبه را به هم متصل کرده است، که به سختی از هم قابل تشخیص است (در مادی‌ترین امور هم معنویت و دین دیده می‌شود، و در امور فقط معنوی نیز زندگی اجتماعی - سیاسی کانون بحث قرار می‌گیرد).

- این نهضت، آغاز بیداری ایرانیان و شروع نهضت مشروطه بود. پیش از نهضت تنباکو مردم فکر می‌کردند کاری از آنها ساخته نیست، و حداکثر کاری که علما می‌توانند بکنند این است که در شاه و حکام تأثیر گذارند و از آنها بخواهند در تصمیماتشان تجدیدنظر کنند؛ اما جنبش تنباکو نشان داد که به رغم خواست حکومت، می‌توان خواستی را بر آنها تحمیل نمود، بلکه می‌توان در حکومت یا حتی در روابط خارجی تغییراتی ایجاد کرد. ادوارد براون در کتاب *انقلاب مشروطیت ایران* می‌نویسد: واقعه انحصار تنباکو را باید مبدأ تاریخ بیداری و آغاز دوره و مرحله نوین ایران در حوادث اجتماعی دانست. (۷۶)

ناظم‌الاسلام کرمانی نیز در کتاب خود با عنوان *تاریخ بیداری ایرانیان* می‌نویسد: «ملت ایران به خود آمده و اندکی رو به بیداری کرد؛ چه، از ارتفاع امتیاز رژی، ملت ایران دانست که می‌شود در مقابل سلطنت ایستاد و

معارض هستیم و طبیعی است که در این فرهنگ طرفداران فرهنگ غرب در جبهه دشمن‌اند و اساساً نمی‌توانند وارد جبهه خودی شوند. از این رو، مشاهده می‌شود که:

اولاً، این نهضت توانست به همه اهداف خود دست یابد بدون آنکه هیچ نیازی به عنصر روشنفکر داشته باشد. حتی امثال ناظم‌الاسلام کرمانی که بعدها در جبهه روشن‌فکران قرار گرفتند، حضورشان در این نهضت کاملاً جنبه سنتی و ضد غرب داشت.

ثانیاً، توان تعامل فرهنگی با فرهنگ غرب را در مشروطه پیدا نمود. به عبارت دیگر، اگر در جریان قرارداد رژی شکست می‌خورد در ذیل فرهنگ غرب قرار می‌گرفت و توان تعامل با آن را در نهضت مشروطه را پیدا نمی‌کرد.

ثالثاً، از تندبادهای فرهنگی سالیان بعد نیز بیمه شد؛ به این معنا که فرهنگ خودی با نشان دادن قدرت و ویژه خود به مردم ایران، در آنان نوعی خودباوری و ایمان به فرهنگ ایرانی - اسلامی ایجاد کرد که توانست گروه مرجع مثبت را در تندبادهای مشروطه دوم و حوادث بعد از کودتای رضاخانی و همچنین هجمه‌های فرهنگی دوره محمدرضا در میان گروه خودی نگه دارد، به گونه‌ای که ما شاهد روی‌آوری عظیم مردم ایران به دیانت بعد از رضاخان و نیز شرکت میلیونی مردم در انقلاب ۱۳۵۷ باشیم.

خلاصه اینکه انقلاب مشروطه و همچنین انقلاب اسلامی ایران نتیجه موفقیت جنبش تنباکو بود.

- جنبه وحدت ذاتی و تلازم جدی دیانت و سیاست در ذات این جنبش آشکار شد. البته این مسئله، ویژه این جنبش نبود و در جنبش‌های پیشین نیز دیده می‌شد؛ چراکه ریشه در فرهنگ تشیع دارد؛ اما برخی از غرب‌گرایان تلاش کردند چنین القا کنند که پیوند دیانت و سیاست از این جنبش شروع شده است؛ چنان‌که یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد:

حقوق خود را مطالبه کرد.»^(۷۷)

صورتی که میرزای شیرازی چنین سخن نمی‌گوید؛ چون ملت را پشت سر خودش می‌بیند. او مانند امام که می‌فرمود «من به پشتوانه این ملت، توی دهن دولت می‌زنم»، به ناصرالدین شاه می‌گوید: «اگر این کار را کردی که هیچ؛ و اگر نکردی، من به ملت می‌گویم انجام بدهد.» در اینجا مفهوم و لفظ «ملت» مطرح می‌شود؛ ملت به همان مفهومی که امام می‌گفت؛ و در ارتباطی عمیق که یک رهبر دینی و رئیس جامعه شیعی با مردم خود دارد؛ که هم هویت ملی است، هم هویت مذهبی، و هم هویت جغرافیایی. میرزای شیرازی به آسانی با مردم ارتباط روانی، اعتقادی و شخصیتی برقرار می‌کرد.^(۷۹)

نتیجه‌گیری

در این مقاله نتایج زیر حاصل شد:

۱. تهدید فرهنگی و اجتماعی قرارداد رژی بسیار مهم‌تر و خطرناکتر از تبعات اقتصادی و حتی سیاسی آن برای مردم و کشور ایران بود، به گونه‌ای که برنامه‌ها و رفتار کارکنان قرارداد در هفت ماهی که در ایران مشغول بودند، تماماً در جهت نابودی فرهنگ ایرانی - اسلامی و جایگزین کردن فرهنگ غربی بود.
۲. مردم هم به رهبری علما این خطر را احساس کردند و تلاش نمودند تا آن را رفع کنند، اما موفق نشدند.
۳. به دنبال ناکامی‌های متعدد، مردم و علما از ولایت فقیه شیعیان استمداد جستند و ولی فقیه آن زمان میرزای شیرازی هم ابتدا تلاش کرد از طریق نامه‌نگاری با دولت قاجاری این قرارداد فسخ شود، اما وقتی به ناتوانی دولت پی برد خود وارد عمل شد و با حکم حکومتی خود توانست استعمار انگلیس را به زانو درآورد.
۴. مهم‌ترین پیامد فرهنگی این واقعه رشد دینی و اجتماعی مردم و فرهنگ ایرانی - اسلامی بود که در این مبارزه مردم با بصیرت کافی به حمایت از ولی فقیه

مهدی ملک‌زاده در تاریخ مشروطیت ایران می‌نویسد: «این نهضت عمومی که صرفاً جنبه مذهبی داشت، در تحولاتی که سپس در ایران روی داد و به انقلاب مشروطیت منتهی شد، تأثیر بسزایی داشت.»^(۷۸) - در این نهضت، نقش محوری مردم آشکار شد. با نگاهی هرچند اجمالی به نامه‌های علما پس از نهضت تنباکو، می‌بینیم که مفهوم دیگری به صورت جدی حضور خود را نشان می‌دهد. آیت‌الله میرزای شیرازی در آخرین مکاتبات خود با علمای ایران، نتیجه قیام تحریم تنباکو را «اعلای کلمه ملت» می‌داند.

در قیام میرزای شیرازی عنصری بود که در مبارزات حاج ملاعلی کنی و میرزا مسیح مجتهد کمتر به چشم می‌خورد و آن حضور آحاد ملت است؛ یعنی مردم در این قیام به حقوق خود واقف شدند.

قیام تنباکو ملت تازه‌ای را خلق کرد که به حقوق خود کاملاً آگاه شد. مردم این بار در قیام، لبه تیز حمله را متوجه شخص پادشاه می‌کنند و او را در رأس همه بدبختی‌ها می‌دانند. در قضیه تنباکو، مردم به شخص پادشاه اعتراض می‌کنند و حتی زن‌ها برای اولین بار به صحنه می‌آیند و می‌گویند: «شاه، باجی سییلو!» ناصرالدین شاهی که تا دیروز «ظل‌الله» بود، مورد تمسخر زن‌ها قرار می‌گیرد و این امر حرکتی مهم و جهشی قابل توجه است.

یک دهه پیش از این، مرحوم حاج ملاعلی کنی نامه‌ای به شاه می‌نویسد و در آن بیان می‌کند که ملک‌خان فراموش‌خانه باز کرده است و قرارداد رویتز نباید باشد. او در همین نامه، به سپهسالار هم حمله می‌کند؛ ولی می‌افزاید: «این مطلب را من گفتم و فضولی هم نمی‌کنم؛ چون اینها را یک عالم باید به پادشاه بگوید و هرچه فکر می‌کنم، تنها راه اصلاح این است که این حرف در شخص شما مؤثر افتد، تا جلوی این مفسد را بگیرید.» در

ص ۳۹.

۱۶- ابراهیم صفائی، *اسناد سیاسی دوره قاجار*، ص ۴۱.

۱۷- نیکی، ر. کدی، *تحریم تنباکو در ایران*، ترجمه شاهرخ قائم مقامی، ص ۱۱۵ به نقل از: F. ۵. ۵۵۲/۶ پریس تلگراف ۲۰۰، نوامبر ۱۸۹۱، ضمیمه لاسلز به سالیسبوری، شماره ۲۳۰۲۴۱.

۱۸- ر. ک: حسن کربلایی، همان، ص ۷۱؛ رضا زنجانی، *تحریم تنباکو*، ص ۵۱. از آن رو که احتمالاً آمار دقیق نزد شیخ حسن کربلایی و رضا زنجانی نبود، ممکن است این عدد کمی اغراق آمیز باشد، اما نشان از کثرت فوق العاده مهاجران فرنگی به ایران داشته است.

۱۹- حسن کربلایی، همان، ص ۷۱.

۲۰- ر. ک: همان، ص ۷۲.

۲۱- رضا زنجانی، همان، ص ۵۳.

۲۲- حسن کربلایی، همان، ص ۷۲ و ۷۳.

۲۳- نیکی، ر. کدی، همان، ص ۱۱۵.

۲۴- فرامرز رفیع پور، *توسعه و تضاد*، ص ۲۰۸-۲۰۷.

۲۵- ر. ک: فرامرز رفیع پور، *آنانومی جامعه*، ص ۱۹۱-۲۰۷.

۲۶- آلن بیرو، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، ص ۴۱۴.

۲۷- مراد ساختمان‌هایی با شعارها و علائم خاصی برای نشان دادن عقاید خاصی است؛ مثل کلیسا که صلیبی بر بالای آن نصب است یا مسجد که دارای گلدسته باشد.

۲۸- حسن کربلایی، همان، ص ۷۴.

۲۹- همان، ص ۳۹.

۳۰- همان، ص ۷۵.

۳۱- فرامرز رفیع پور، *آنانومی جامعه*، ص ۱۹۱.

۳۲- ر. ک: همان، ص ۱۹۱-۲۰۷.

۳۳- همان، ص ۵۵.

۳۴- همان، ص ۱۳۳.

۳۵- همان، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۳۶- حسن کربلایی، همان، ص ۷۴.

۳۷- همان، ص ۷۴-۷۵.

۳۸- همان، ص ۷۴.

۳۹- حسن کربلایی، همان، ص ۴۰.

۴۰- ر. ک: شیخ حسن کربلایی، همان، ص ۳۸-۱۰۴ و نیز، ر. ک: ۸۳ و ۸۴.

۴۱- همان، ص ۵۹.

۴۲- ر. ک: همان، ص ۷۷-۹۷.

۴۳- فیروز کاظم‌زاده، *روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴*، پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، ص ۲۴۳.

۴۴- همان، ص ۸۱-۸۳.

۴۵- ابراهیم تیموری، *تحریم تنباکو*، اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۷۸.

۴۶- همان، ص ۸۰.

برخواستند. از این رو، آنچه فرهنگ ایرانی را از فاجعه عظیم نابودی نجات داد تمسک به ولایت فقیه و اطاعت کامل همه آحاد ملت از حکم حکومتی ولی فقیه بود. بنابراین، با توجه به شباهت‌های هجده‌های فرهنگی در زمان گذشته با زمان حال، در حوادث امروزی و هجده‌های فرهنگی جدید نیز تنها راه نجات تمسک به ولایت فقیه می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱- ر. ک: موسی نجفی و موسی حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، ص ۱۶۹-۲۱۴.

۲- علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، ج ۳۷، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.

۳- بروس کوئن، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، ص ۵۹.

4. Stephoen Moore, *Sociology Alive*, p. 4.

۵- ارزش‌ها در نگاه جامعه‌شناسان عبارتند از: باورها و عقاید ریشه‌داری که گروه اجتماعی (بیشتر افراد جامعه) هنگام مواجهه با سؤال درباره خوبی‌ها، بدی‌ها، برتری‌ها و کمال مطلوب به آن رجوع می‌کند (بروس کوئن، همان، ص ۷۷) و نسبت ارزش اجتماعی با ارزش دینی، عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا ارزش‌های دینی مطلق بوده و ریشه در واقعیات خارجی دارند، در حالی که ارزش‌های اجتماعی تنها به ذهنیات مردم جامعه وابسته‌اند و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوتند.

۶- به الگوهای رفتاری مورد انتظار، هنجار گفته می‌شود، ر. ک: Stephoen Moore, Ibid.

۷- جولیس گولد و ویلیام ل. کولب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام و دیگران، ص ۷۲۳.

۹- بروس کوئن، همان، ص ۱۳۸.

۱۰- همانند لغو سریع قرارداد رویترو و لاتاری.

۱۱- مراد این است که همیشه قراردادها به نفع قدرت‌های استعماری و به ضرر ایران تنظیم می‌شدند.

۱۲- البته فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی انگلیس در ایران منحصر در جریان تنباکو نبود، بلکه از مدت‌ها قبل شروع شده بود، ولی قرارداد رژی به خاطر ویژگی خاص خود (همه‌گیر بودن و وسعت آن در سراسر ایران) موجب شد که این فعالیت‌های بسیار چشمگیر، به طور وسیع و در سراسر ایران انجام شود و مبارزه با آن و شکست آن نیز به تقویت فرهنگ خودی در تمام کشور و حتی خنثا کردن بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی انگلیس پیش از نهضت تنباکو انجامید.

۱۳- تویه: ۲۸.

۱۴- آل عمران: ۱۱۸.

۱۵- شیخ حسن کربلایی، *تاریخ دخانیه*، به کوشش رسول جعفریان،

- ۴۷- همان، ص ۸۴-۸۵.
- ۴۸- موسی نجفی، *تعامل دیانت و سیاست در ایران*، ص ۵۲-۵۳.
- ۴۹- ابراهیم صفایی، همان، ص ۱۴۸.
- ۵۰- همان، ص ۲۵.
- ۵۱- علی دوانی، *نهضت روحانیان ایران*، ص ۱۰۷.
- ۵۲- ابراهیم تیموری، همان، ص ۸۵-۸۶.
- ۵۳ و ۵۴- همان، ص ۸۷.
- ۵۵- ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ص ۴۵.
- ۵۶- رضا زنجانی، همان، ص ۶۱.
- ۵۷ و ۵۸- ابراهیم تیموری، همان، ص ۹۰.
- ۵۹ و ۶۰- همان، ص ۹۷.
- ۶۱- همان، ص ۱۱۹.
- ۶۲- ابراهیم تیموری، همان، ص ۱۰۷-۱۰۸؛ موسی نجفی و موسی فقیه‌حقانی، همان، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ محمدحسن رجیبی، *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه*، ص ۲۴؛ خسرو معتضد و نیلوفر کسری، *سیاست و حرم‌سرا (زن در عصر قاجار)*، ص ۲۰۴.
- ۶۳- محمدحسن اعتمادالسلطنه، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، با مقدمه و فهرست ایرج افشار، ص ۷۸۲.
- ۶۴- همان، ص ۱۲۱.
- ۶۵- همان، ص ۱۶۷-۱۶۸.
- ۶۶- همان، ص ۱۶۸.
- ۶۷- حسن اعظام‌الوزاره قدسی، *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله ایران*، ص ۵۷.
- ۶۸- حسن کربلایی، همان، ص ۱۶۸-۱۶۹.
- ۶۹- همان، ص ۱۶۹.
- ۷۰- همان، ص ۱۶۰-۱۷۰.
- ۷۱- همان، ص ۱۷۱.
- ۷۲- همان، ص ۱۷۳.
- ۷۳- همان، ص ۱۷۶-۱۷۷.
- ۷۴- موسی نجفی، *تعامل دیانت و سیاست در ایران*، ص ۷۵-۷۶.
- ۷۵- یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی*، ج ۱، ص ۱۳۷.
- ۷۶- ادوارد براون، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مه‌ری قزوینی، ص ۶۹.
- ۷۷- ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۲۱.
- ۷۸- مهدی ملک‌زاده، *تاریخ مشروطیت ایران*، ص ۱۲۶.
- ۷۹- موسی نجفی، *تعامل دیانت و سیاست در ایران*، ص ۲۱۸-۲۱۹.
- ۱۳۷۹- تهران، کارنگ، *صدساله ایران*.
- براون، ادوارد، *تاریخ مشروطیت ایران*، ترجمه مه‌ری قزوینی، تهران، کویر، ۱۳۷۶.
- بیرو، آلن، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، چ سوم، تهران، کیهان، ۱۳۷۵.
- تیموری، ابراهیم، *تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران*، تهران، جیبی، ۱۳۶۱.
- دوانی، علی، *نهضت روحانیان ایران*، چ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران، عطار، ۱۳۶۲.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- رجیبی، محمدحسن، *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه*، تهران، سروش، ۱۳۷۴.
- رفیع‌پور، فرامرز، *آنا‌تومی جامعه*، تهران، سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
- ---، *توسعه و تضاد*، چ سوم، تهران، سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- زنجانی، رضا، *تحریم تنباکو*، تهران، نمایشگاه دائمی کتاب، ۱۳۶۵.
- صفایی، ابراهیم، *اسناد سیاسی دوره قاجار*، تهران، بابک، ۱۳۵۵.
- کاظم‌زاده، فیروز، *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴*، پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- کدی، نیکی، *ر، تحریم تنباکو در ایران*، ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸.
- کربلایی، حسن، *تاریخ دخانیه*، به کوشش رسول جعفریان، قم، الهادی، ۱۳۷۷.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، چ چهارم، آگاه، ۱۳۶۲.
- کوئن، بروس، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۷۰.
- گولد، جولیس و کولب، ویلیام ل.، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام و دیگران، تهران، مازیار، ۱۳۷۶.
- معتضد، خسرو و نیلوفر کسری، *سیاست و حرم‌سرا (زن در عصر قاجار)*، تهران، علمی، ۱۳۷۸.
- ملک‌زاده، مهدی، *تاریخ مشروطیت ایران*، تهران، کتاب‌فروشی ابن‌سینا، ۱۳۳۱.
- نجفی، موسی، *تعامل دیانت و سیاست در ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۷.
- نجفی، موسی و موسی فقیه‌حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.
- Moore, Stephoen, *Sociology Alive*, (Stanley Thornes, publishers, L,T.P).

منابع
 - اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، با مقدمه و فهرست ایرج افشار، چ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
 - اعظام‌الوزاره قدسی، حسن، *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ*